

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

فرستنده: توماج

۱۱/۰۲/۰۶

سیاهکل و جنبش کارگری – کمونیستی

از ۱۹ دلو [بهمن] سال ۱۳۴۹ که رفقای ما با حمله مسلحانه به پاسگاه سیاهکل موجودیت سازمان و نبرد آشکار علیه نظم موجود را اعلام کردند، چهار دهه می‌گذرد. فروش رعد آسائی که چهل سال پیش از سیاهکل و از جنگل‌های شمال برخاست و در پهنه کشور طنین انداز شد، فقط یک نبرد ساده فی نفسه نظامی نبود. سیاهکل محصول سال‌ها کار تئوریک، مطالعه و شناخت جامعه، تجربه و مبارزه انقلابی آگاه‌ترین و پیشروترین افراد و حماسه‌ای بود که آغاز مرحله جدیدی از جنبش کمونیستی را اعلام می‌کرد و به یک رویداد تاریخی در جنبش کمونیستی - کارگری ایران تبدیل گردید.

چهل سال از این رویداد و قهرمانی رفقای ما در سیاهکل گذشت. طبقه استثمارگر و مرتجعین، در این چهل سال هر چه توانستند علیه سازمان و جنبش مسلحانه کردند. افزون بر سرکوب فزینی، کشتار، زندان و شکنجه وحشیانه، در هر شکل رذیلانه دیگری نیز که توانستند علیه سازمان و رفقای ما زهرپاشی کردند تا اعتبار چریک فدائی، که اعتراض و نقد اسلحه آن به جامعه طبقاتی، تجسم فریاد در گلو خفته کارگران و زحمتکشان بود را لکه دار سازند و عظمت راه و آرمانش را مخدوش و یا انکار کنند. بهرغم این اما سیاهکل و جنبش مسلحانه در آن سال ها، مانند خورشید تابناک در آسمان جنبش کمونیستی می‌درخشد و لکه‌های ابری را که برای ناپدید ساختن آن به سویش پرتاب می‌شود از سر راه خود کنار می‌زند. این فقط ساواک شاه و سازمان اطلاعاتی رژیم جمهوری اسلامی، دشمنان مستقیم سازمانی که نطفه‌اش در سیاهکل بسته شد، نبود که هر بار علاوه بر کشتار و تیرباران و شکنجه

رفقای ما برای نابودی فدائی، تیرهای زهرآگینی را نیز به سوی سازمان پرتاب کرده‌اند، بلکه پادوان رنگارنگ ارتجاع و بورژوازی و حتا برخی از کسانی که خود را در صفوف سازمان جا زده بودند، اما جریان رشد مبارزه طبقاتی نشان داد که آن‌ها اساساً تعلقی به آرمان‌های رفقای بنیان‌گذار سازمان یعنی آرمان‌های سوسیالیستی طبقه کارگر نداشته و ندارند، بلکه افکار و عقاید و اهدافشان در مقابل اهداف و خواست‌های کارگران و توده‌های مردم بوده است، این‌ها نیز با پرتاب تیرهای سمی به سمت سازمان و رفقای ما، جملگی بر آن بوده‌اند تا خورشید را در پس لکه‌های ابر ناپدید کنند! اما خورشید را نمی‌توان برای همیشه در پس ابرها پنهان کرد و تیرهای زهرآگین دشمن طبقاتی و کارگزاران آن، قادر نشده است حقانیت، درستی راه، شجاعت، از خود گذشتگی و فداکاری و خصائل برجسته کمونیستی رفقای سازمان ما را خدشه‌دار سازد. چهل سال پس از سیاهکل و بهرغم تلاش‌های همه جانبه طبقات ارتجاعی در مکتوم ساختن و تحریف حقایق، سمپاشی علیه سازمان و انکار و تخطئه فعالیت‌های انقلابی و کمونیستی موثر آن در جامعه، سیاهکل و جنبش فدائی اما همچنان مورد احترام پیشروترین اقشار جامعه و محبوب کارگران و زحمتکشان است. چهل سال پس از سیاهکل خطاب به آن گروه‌ها، محفل‌ها و کسانی که آیت یأس و ناامیدی می‌خواندند، اهل عمل و مبارزه جدی نبودند و حاشیه امن و عافیت گزیده بودند و نیز دشمنان امروزین سازمان که با هزار و یک رشته مرئی و نامرئی به همان نحله پیوند می‌خورند، بار دیگر باید سخن رایج آن روزهای آغازین نبرد در سیاهکل را گفت:

آنکه می‌گفت حرکت مرد در این وادی خاموش سیاه، برود شرم کند!

سیاهکل، جنبش مسلحانه و جنبش کارگری – کمونیستی

در چهل سالگی تولد سازمان، اما ببینیم حماسه سیاهکل و جنبش مسلحانه چه تأثیراتی بر جنبش کمونیستی و کارگری گذاشت.

تأثیرات سیاهکل و جنبش مسلحانه عرصه بسیار گسترده ای را دربر می‌گیرد و زمینه‌های مختلف، گوناگون و متنوعی را شامل می‌گردد. در این نوشته، سعی ما بر این است به تأثیرات آن بر جنبش کمونیستی و کارگری اشاراتی داشته باشیم. اما پیش از آنکه وارد این مبحث شویم ابتداء باید ببینیم جنبش کمونیستی و کارگری در آن سال‌ها چه مختصاتی داشت و در چه وضعیتی بود. اما پی بردن به وضعیت جنبش کمونیستی و کارگری در آن سال‌ها زمانی بهتر و دقیق تر قابل درک خواهد بود که، مروری ولو به اختصار بر وضعیت جنبش کمونیستی و کارگری در سال‌های قبل تراز آن نیز، داشته باشیم.

بررسی تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری ایران، این حقیقت را اثبات می‌کند که فعالیت‌های کمونیستی و کارگری، جدا از فعالیت‌های سیاسی جاری در عرصه جامعه نبوده و به نحو لاینفکی با آزادی‌های سیاسی در جامعه پیوند و با آن اوج و فرود داشته است.

فعالیت‌های کمونیستی در ایران از اواسط دهه ۹۰ قرن سیزده شمسی با تشکیل حزب عدالت آغاز گردید. این حزب در نخستین کنگره که در سال ۱۲۹۹ برگزار شد، نام خود را به "حزب کمونیست ایران" تغییر داد. فعالیت‌های کمونیستی در این سال‌ها، پیوسته در حال گسترش بود. حزب کمونیست که تعداد زیادی از اعضای آن کارگر بودند، به کار و سازماندهی در درون کارگران پرداخت. حزب کمونیست، اعتصابات زیادی را سازماندهی کرد و بخش‌های زیادی از کارگران را متشکل ساخت. جنبش اتحادیه‌ای در آن سال‌ها، تاروی کار آمدن رضا خان در سال ۱۳۰۴، در سراسر کشور گسترش یافت و جنبش کارگری از رشد خوبی برخوردارگردید. حزب کمونیست ایران، یک حزب واقعی کارگری، مدافع منافع کارگران و حزبی محبوب و مورد اعتماد کارگران بود که در نزد توده‌های طبقه کارگرنیز از اعتبار زیادی برخوردار بود. اولین کار رضا خان سرکوب حزب کمونیست و اتحادیه‌های کارگری بود. با وضع قانون سیاه ضد کمونیستی در سال ۱۳۱۰، دیگر هیچگونه حزب، سازمان و تشکل کارگری یا کمونیستی اجازه فعالیت نداشت. رضا خان قلد، اعتصابات کارگری را وحشیانه به خون کشید. صدها کارگر پیشرو را دستگیر و زندانی و صدها کارگر را از کار اخراج نمود. اتحادیه‌های کارگری را قلع و قمع نمود. شمار زیادی از کمونیست‌ها را بازداشت و روانه زندان ساخت. فعالیت علنی را غیر ممکن ساخت و اگر اتحادیه‌ای به کلی درهم شکسته نشده بود، به فعالیت محدود و زیرزمینی روی آورد. جنبش کمونیستی و کارگری به شدت تضعیف شد و تا سال ۱۳۲۰ بر آن رکود حاکم گردید. با سقوط رضا شاه در شهریور ۲۰، فضای سیاسی دوباره باز شد و فعالیت‌های کمونیستی و کارگری در مقیاس وسیع و علنی ممکن گردید.

با تشکیل حزب توده، فعالیت‌های اتحادیه‌ای و علنی در جنبش کارگری نیز گسترش یافت. اتحادیه‌های کارگری متعددی به وجود آمدند. در سال ۱۳۲۴ شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری تشکیل و یک اتحادیه سراسری به وجود آمد. اعتصابات و اعتراضات کارگری گسترش یافت و جنبش کارگری به

رونق رسید و گام‌هایی به پیش برداشت. حزب توده که بعد ها آشکارا به جنبش کارگری خیانت ورزید، در آن مقطع نقش فعالی در رشد جنبش کارگری داشت. اما این روند رشد جنبش کارگری دوام نیاورد. در سال ۱۳۲۷ شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری و حزب توده غیر قانونی اعلام شدند. دوباره هرگونه فعالیت کارگری و اتحادیه‌ای به استناد قانون سیاه ضد کمونیستی، ممنوع گردید و با کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲، بار دیگر جنبش کارگری و اتحادیه‌ای و همراه با آن، حزب توده سرکوب و هرگونه فعالیت علنی برای سازماندهی مبارزات کارگری و متشکل ساختن کارگران، منتفی و ناممکن گردید. سرکوب و خفقان شاهنشاهی بر جامعه حاکم شد. حزب توده که نفوذ نسبتاً زیادی در میان کارگران داشت و در سازماندهی کارگران و تشکل‌های کارگری نقش مهمی ایفاء کرده بود، به خیانت درغلتید. رهبران بزدل این حزب، پس از کودتای ۲۸ مرداد، توبه نامه و تنفر نامه از آنچه کرده بودند، نوشتند و اعضای حزب را نیز به آن تشویق کردند و بزرگترین ضربات و لطمات را بر جنبش کارگری وارد ساختند. با نفوذ گسترده ساواک در حزب توده، فعالیت این حزب در داخل کشور در اواخر دهه ۳۰ به کلی متوقف گردید. شاهکار بعدی حزب توده، اعزام چهار نفر از خارج به ایران بود، برای گردآوری باقیمانده نیروهای حزب و راه اندازی "تشکیلات تهران" که یکی از این چهار تن عباس شهریاری با نام مستعار اسلامی، مامور ساواک بود. بدین ترتیب تشکیلات ساواک ساخته، باقی مانده نیروها و هواداران حزب توده و نیز شماری از نیروهای انقلابی را شکار نمود و تحویل ساواک داد. خرابکاری‌های حزب توده، تسلیم طلبی و خیانت رهبران این حزب که تحت عنوان چپ و سوسیالیست فعالیت می‌کردند و داعیه طرفداری از طبقه کارگر داشتند، لطمات بسیار بزرگی بر کمونیسم و نیروهای چپ و سوسیالیست و بر جنبش کارگری وارد ساخت. اگر چه پس از کودتای ۲۸ مرداد و خیانت حزب توده، اعتصابات کارگری کم و بیش ادامه می‌یابد و گاه اعتصابات بسیار بزرگی در نفت و کوره‌پز خانه‌ها رخ می‌دهد، اما این اعتصابات نیز به کشته شدن و دستگیری صدها کارگر می‌انجامد و توسط رژیم شاه به شدت سرکوب می‌شوند. اعتصابات و اعتراضات کارگری به شدت افت می‌کند. صرف نظر از دوران کوتاه کاهش نسبی سرکوب‌ها در سال‌های ۳۹ و ۴۰ که سرانجام به شورش ۱۵ خرداد ۴۲ انجامید، اما روند فعالیت‌های کارگری و روند اعتراضات و اعتصابات کارگری، به یک روند نزولی افتاد. "انقلاب سفید" شاه، اصلاحات ارضی و تبلیغات رژیم سلطنتی در مورد سهم

کردن کارگران در سود کارخانجات و رونق نسبی اقتصادی در اوائل دهه ۴۰ از یک سو، راهاندازی یک سری اتحادیه‌ها و سندیکاها و قلابی توسط ساواک و یا افراد نزدیک به آن و کنترل شدید محیط‌های کار و دیکتاتوری خشن و عنان گسیخته شاهنشاهی از سوی دیگر، دامنه اعتراضات در کل جامعه و مبارزات و اعتراضات خود انگیخته کارگران را بسیار کاهش داد و سکون و سکوت و وحشت مرگباری را بر شرایط سیاسی و جنبش کمونیستی و کارگری حاکم کرد.

با برچیده شدن بساط حزب توده در داخل ایران که با بحران جهانی جنبش کمونیستی نیز همزمان بود، جنبش کمونیستی در سال‌های دهه ۴۰ با یک بحران نظری و عملی بزرگی روبرو گردید. هر چند این بحران اساساً محصول شرایط داخلی ایران بود، اما بحران جهانی جنبش کمونیستی نیز بر آن تاثیر می‌گذاشت و این بحران را تشدید می‌کرد. حزب توده اگر چه نه در عمل و نه بر مبنای برنامه خود، هیچگاه یک حزب کمونیستی نبود، اما تمام اقدامات، فعالیت‌ها و خرابکاری‌های آن به پای کمونیسم نوشته می‌شد. پس از کثافت کاری‌ها، سازشکاری‌ها و خیانت‌های رهبران این حزب تسلیم طلب، گرایش به کمونیسم و فعالیت کمونیستی به شدت محدود شده بود. فعالیت کمونیستی و کارگری در شرایط جدید، نه فقط از این جنبه که یک دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته برجامعه حاکم بود و کمترین فعالیت کارگری و کمونیستی، با کنترل پلیسی، شناسائی، سرکوب و منهدم می‌شد، کار ساده ای نبود، بلکه با سابقه‌ای که از عملکرد حزب توده در ذهنیت کارگران و زحمتکشان و کل جامعه نقش بسته بود، مشکلات کار دوچندان می‌شد. با این وجود با تشدید تضادها در نیمه دوم دهه چهل گروه‌ها و محافل کمونیستی نیز آغاز به رشد نمودند. در این محافل و گروه‌ها، آگاه‌ترین و پیشروترین افراد عموماً از میان دانشجویان و همچنین در مواردی از میان کارگران آگاه گردهم می‌آیند به مطالعه متون مارکسیستی و در عین حال شرکت در مبارزات بالفعل جامعه می‌پردازند. اما سؤال بزرگی که در آن مقطع در برابر انقلابیون و کمونیست‌ها قرار داشت این بود که چه باید کرد؟ چگونه باید در درون طبقه کارگر به فعالیت پرداخت؟ چگونه باید بر تشتت نظری و پراکندگی موجود میان محافل و گروه‌های چپ غلبه کرد و همه را در یک تشکل واحد گرد آورد؟ تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پس از رفرم ارضی را چگونه باید تبیین کرد؟ باید کسانی پیدا می‌شدند که به این چه باید کرد پاسخ می‌دادند. باید کسانی پیشقدم می‌شدند و با مطالعه دقیق جنبش‌های بین‌المللی کارگری، انقلابات روسیه، چین، کوبا و تجارب جنبش مسلحانه در ویتنام، آمریکای لاتین، خاورمیانه و بالاخره با شناخت و تحلیل عینی از شرایط

مشخص ایران به این سؤال‌ها پاسخ‌های مشخص می‌دادند. و این‌ها، کسان دیگری جز فدائیان نبودند. پیشروترین و برجسته‌ترین عناصر آگاه و کمونیست، پس از سال‌ها کار و تلاش و مطالعه، با شلیک گلوله‌های آتش و آگاهی در سیاهکل راه را نشان دادند.

رژیم شاه در سرکوب‌های پس از کودتا در سال ۳۲ و تشدید آن پس از وقایع خرداد ۴۲، کوچکترین امکان مبارزه قانونی را از مردم سلب کرده بود و هر گونه فعالیت را قهراً سرکوب می‌کرد. از این رو مبارزات اعتراضی مردم نیز شکلی قهرآمیز به خود می‌گرفت و گرایش به مبارزه مسلحانه در درون گروه‌ها و محافل انقلابی نیز نه فقط از این جنبه، بلکه اساساً تحت تاثیر شرایط عمومی داخلی و بین‌المللی نیز تقویت می‌گردید. البته سوای محافل و گروه‌هایی که صرفاً به کار مطالعاتی می پرداختند و عموماً دچار بی عملی بودند و از عمل مبارزاتی پرهیز می‌کردند و معمولاً هم توسط ساواک ضربه می‌خورند و از هم می پاشیدند، گرایش‌ها، گروه‌ها و محافلی نیز وجود داشتند که تحت تاثیر انقلاب چین، طرفدار مبارزه مسلحانه بودند. این گروه‌ها و محافل که بخشاً از حزب توده جدا شده و اساساً در خارج کشور بودند، می‌خواستند به سبک چین و محاصره شهرها از طریق روستاها، انقلاب کنند و در همین رابطه نیز تعدادی از آنها به ایران آمدند تا این برنامه را پیاده کنند. به عنوان مثال سازمان‌هایی مانند سازمان انقلابی و طوفان که پس از پایان کار حزب توده در ایران و انشعاب از این حزب به وجود آمده بودند و از مشی چین طرفداری می‌کردند، می‌خواستند به سبک چین در ایران جنگ دهقانی برپا کنند. اما از آنجا که این گروه‌ها حامل تئوری‌های نادرستی بودند، با جامعه و مردم ایران بیگانه بودند، تحلیل‌هایشان نیز غلط و ذهنی بود تا جایی که ایران را یک کشور نیمه مستعمره و نیمه فئودال می‌دانستند، بنابراین کوشش این گروه‌ها و محافل دیگری نظیر این‌ها، دست آوردی نداشت و با شکست روبرو گردید. بسیاری از رهبران این محافل که می‌خواستند دهقانان را بسیج و جنگ‌های مسلحانه دهقانی راه بیندازند، کارشان به تأیید سیاست‌ها و برنامه‌های رژیم شاه و تعریف از رفرم ارضی شاه کشیده شد و به سرعت سقوط کردند. داستان اقتضاحات پرویز نیکخواه، کورش لاشانی و سیروس نهاوندی مربوط به همین دوره است. نتایج کار این گروه‌ها نیز جز شکست و تسلیم طلبی چیز دیگری نبود. آنچه که بر ذهن توده‌های مردم نقش می‌یست و ذهنیت پیشین وی را تقویت می‌کرد، شکست و

تسلیم‌طلبی رهبران و باز هم شکست بود. این پدیده بر متن فضای خفقان و سرکوب شدید حاکم بر جامعه، تأثیرات مخربی بر بی‌اعتقادی و بی‌اعتمادی کارگران و توده مردم به مبارزه، بی‌اعتقادی به عناصر پیشرو و کمونیست و بی‌اعتقادی به نیروی خود آن‌ها را سبب گشته بود. جنبش به یک سازمان آگاه و جدی کمونیستی نیاز داشت و سازمان چریک‌های فدائی خلق، پاسخ به این نیاز حیاتی در آن دوران بود.

چهل سال پیش، رفقای ما در روز ۱۹ بهمن با حمله مسلحانه به پاسگاه سپاهکل، مبارزه‌ای را آغاز کردند که نه فقط جو یأس و ناامیدی و وحشتی را که رژیم شاه بر جامعه حکم فرما ساخته بود درهم شکست، بلکه تأثیرات آشکار و غیر قابل انکاری را در برانگیختن شور و شوق انقلابی به مبارزه‌ای جدی علیه شاه نیز بر جای گذاشت.

سپاهکل و جنبش مسلحانه اگرچه از تأثیرات جنبش‌های مسلحانه در کشورهای آمریکای لاتین، خاورمیانه و امثال آن بر کنار نبود، اما قبل از هر چیز برخاسته از شرایط داخلی و بر پایه یک تحلیل مشخص و مطالعه دقیق شرایط عینی ایران بود و در هر حال کپی برداری از هیچ‌یک از آن‌ها نبود. رفقای رهبری و بنیان‌گذار سازمان، سوای مطالعه تئوریک و مارکسیستی، جامعه سرمایه‌داری ایران را از نزدیک می‌شناختند. مناسبات اقتصادی و اجتماعی را مطالعه و بررسی کرده بودند. این رفقاء آگاه‌ترین، پیشروترین، فداکارترین و برجسته‌ترین کمونیست‌های زمان خویش بودند که برای رسیدن به یک جامعه فارغ از ظلم و ستم و استثمار، آگاهانه قدم در راهی می‌گذاشتند که می‌دانستند بازگشتی در آن وجود ندارد. آفرینندگان حماسه سپاهکل، اگرچه در یک نبرد نابرابر، خود از پای درآمدند، اما این حرکت سر منشاء چنان تأثیری در جامعه شد که در قلب توده‌های مردم جای گرفت و به رویدادی ماندگار تبدیل گردید. حماسه سپاهکل و جنبش مسلحانه بر اغتشاش فکری و نظری در آن دوران غلبه کرد، و همه محافل و گروه‌هایی را که سرگرم تنویریه کردن انفعال و بی‌عملی خویش بودند ایزوله و از صحنه خارج ساخت. طولی نکشید که محافل، گروه‌ها و عناصر انقلابی و کمونیست که به مشی مسلحانه باور داشتند اما جدا از سازمان شکل گرفته بودند، به سازمان پیوستند و آن دسته از گروه‌ها و محافل و عناصر انقلابی و کمونیست که هنوز فعالیت مستقل داشتند خود را متعلق به سازمان چریک‌های فدائی خلق می‌دانستند و قلب و مغزشان با سپاهکل و ادامه دهندگان راه آن بود. این، سپاهکل و جنبش مسلحانه بود که ذهنیت منفی و بی‌اعتمادی نسبت به کمونیسم را که در اثر عملکرد حزب توده ایجاد

شده بود، در عمل و با فداکاری، از خود گذشتگی، صداقت، و پایبندی رفقاء به آرمان‌ها و اهداف کارگران و زحمتکشان عوض کرد و اعتبار از دست رفته و خدشه‌دار شده کمونیست‌ها را احیاء کرد. رفقای ما، چه در سپاه‌کل و چه بعد از آن، با فداکاری و شجاعت کمونیستی نشان دادند که فدائی در دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان و در مبارزه علیه دشمن طبقاتی، استوار و سرسخت است و تا پای جان ایستاده است. با بانگ بلند و پرخروشی که از سپاه‌کل بلند شد و در تمام کشور طنین انداخت و با برافراشته شدن پرچم مبارزه مسلحانه در سپاه‌کل، پاسخ چه باید کردی را که کمونیست‌ها دنبال آن بودند به طرز شفافی داده شد. بن بست‌های پیشین جنبش شکسته و آغاز مرحله جدیدی در جنبش کمونیستی پدیدار گردید. سپاه‌کل و جنبش مسلحانه کل جامعه را تحت تاثیر قرار داد. سوای آنکه چهره دانشگاه‌ها را عوض کرد و مبارزات دانشجویی و کل دانشگاه را به سوی خود جلب نمود و تحت تاثیر قرار داد، تاثیرات بلانکاری بر سایر اقشار، بویژه آگاه‌ترین و پیشروترین عناصر برجای گذاشت. شعاع پرتاب گدازه‌های این آتشفشانی که در سپاه‌کل آغاز شده بود، تا قلب کارخانه‌ها ادامه یافت و پیشروترین و آگاه‌ترین کارگران را نیز به سمت خود جلب نمود.

رژیم شاه به بی رحمانه‌ترین شکلی به کشتار و شکنجه رفقای ما دست زد تا سازمان را نابود کند. رژیم شاه حداکثر تلاش خود را بکار بست که اخبار مبارزات و عملیات و اهداف رفقای ما به گوش مردم نرسد. رژیم شاه ترفندهای مختلفی را برای تخریب فدائی بکار بست و رفقای ما را "خرابکار" و "عامل بیگانه" خواند، اما هیچیک از این اقدامات نمی‌توانست برای طولانی مدت راه نفوذ فدائی به درون توده‌های کارگر و زحمتکش را سد کند و نتوانست. فدائی، حتا در همان سال‌های خفقان و سرکوب شاهنشاهی نیز اندک اندک به درون کارگران و زحمتکشان راه خویش را باز نمود و از حمایت معنوی آن‌ها نیز برخوردار گشت.

کارگران و جنبش مسلحانه

پیش از این به شرایط خفقان و دیکتاتوری شاهنشاهی و کنترل پولیسی شدید در کارخانه‌ها، دائر نمودن سندیکاها، ساواک ساخته و شناسائی و دستگیری کارگران پیشرو اشاره کردیم. به رغم این باید گفت که امکان کار و فعالیت کمونیست‌ها در حد برقراری ارتباط فردی اگر چه بسیار بسیار محدود، اما غیر ممکن نبود. کمالینکه رفقای ما چه در گروه رفیق بیژن جزنی و چه در گروه رفیق احمدزاده، با

محیط‌های کارگری تماس و ارتباط کارگری داشتند. اما جو پولیسی حاکم بر کارخانه‌ها و ذهنیت منفی موجود در میان کارگران نسبت به کمونیست‌ها که ثمره عملکرد منفی و تخریبی حزب توده بود مانع از آن می‌شد که این ارتباط فردی بتواند کارگران را در مقیاس جمعی و توده‌ئی به عرصه مبارزه سیاسی بکشاند. نمونه آن تلاش و فعالیت رفقاء اسکندر صادقی نژاد کارگر تراشکار و جلیل انفرادی کارگر جوشکار که هردو رفیق، دبیر سندیکای کارگران فلزکارمکانیک بودند و پیش از سیاهکل مدت‌ها در میان کارگران به فعالیت پرداخته و با موانع و مشکلات موجود بر سر راه این شکل کار، از نزدیک آشنا شده، دریافت و درک عینی از محیط‌های کارگری داشتند. نمونه دیگر آن، رفیق حسن نوروزی است که پس از سال‌ها کارگری در کارخانه‌ها و شهرهای مختلف، از جمله کار در کارخانجات شاه پسند تهران، در کارخانجات راه آهن در بخش لوله کشی و تأسیسات مشغول به کار بود. رفیق حسن نوروزی یک کارگر پیشرو بود که از سال ۴۶ با مطالعات فشرده، آگاهی سیاسی خود را بالاتر برد. رفیق حسن در اوائل سال ۴۸ با گروه مارکسیستی رفیق احمد زاده تماس گرفت. در این دوره است که فعالیت گروه رفیق احمد زاده شکل مشخص‌تری به خود می‌گیرد و دو برنامه و وظیفه مشخص در دستور کار رفقای گروه قرار می‌گیرد. هسته‌های سه نفره مطالعه و کار تئوریک و نیز فعالیت در جهت رسوخ در توده‌های کارگر و ایجاد زمینه‌های مناسب برای تشکیل حزب. بنابراین رفیق حسن نوروزی موظف به فعالیت سیاسی در کارخانجات راه آهن می‌شود. در پی این برنامه ریزی است که رفیق حسن نوروزی علی‌رغم خفقان و فضای پلیسی حاکم بر کارخانه، اقدام به ارتباط گیری با کارگران مستعد و جلب آنها می‌کند. پیرامون مسائل و مشکلات کارگری با آنها صحبت و به منظور ارتقاء آگاهی کارگران تلاش می‌کند و در این زمینه کتاب‌هایی را نیز در اختیار آنها قرار می‌دهد. اما در اثر خفقان و سرکوب پولیسی موجود در کارخانه و تهدیدهای دائمی و وحشتی که حکومت در کارخانه و در کل جامعه پراکنده است، کارگران از این تلاش‌ها استقبال نمی‌کنند. برخی از کارگران قدیمی‌تر که تجاری از سال‌های گذشته داشتند با بدبینی و بی اعتمادی برخورد می‌کنند.

از میان این کارگران، تنها یک کارگر جوان از قسمت نجاری کارخانه با شور و شوق از این کار استقبال نمود اما وی نیز به شکل کار معترض بود. این کارگر جوان رفیق یوسف زرکار بود که بعدها به صفوف چریک‌های فدائی خلق پیوست. بهرغم تلاش‌های منظم و خستگی ناپذیر رفیق حسن نوروزی،

اما فعالیت سیاسی در میان کارگران با مشکلات و موانع جدی روبرو بود. جمع بندی رفیق که در گروه رفیق احمد زاده آن را مطرح کرد این بود که "هر نوع کار تبلیغی سیاسی با توده‌ها بدون یک اقدام عملی و بدون یک حداقل نیروی متمرکزی که بتواند به دشمن ضرباتی وارد سازد و هیولای دشمن را در ذهن مردم فرو ریزد و ایشان را به آسیب پذیری و امکان نابودی مطمئن سازد، بی ثمر است" (نبرد خلق شماره ۴ خرداد ۱۳۵۳)

غیر از رفیق حسن نوروزی، رفقای دیگری که در میان کارگران و روستائیان فعالیت داشتند، نظرات مشابهی را مطرح می‌ساختند. بدین ترتیب "اولین نطفه‌های مفهوم نوین مبارزه از طریق رفقای کارگر در گروه احمد زاده مطرح گردید که رفیق حسن نوروزی در این میان نقش مهمی ایفاء کرد" (همان) در واقع تجربه مشخص و شرایط واقعی مبارزه، به رفقای ما می‌گفت که در تحت شرایط دیکتاتوری و اختناق شدید پولیسی و با توجه به ذهنیت منفی کارگران از مبارزات و فعالیت‌های گذشته، شکل مناسب مبارزه، نوعی مبارزه سیاسی - نظامی است که با شرایط کشور منطبق است.

مقصود از ذکر این نمونه ها، توضیح این مسأله بود که رفقای ما پیش از آنکه جنبش مسلحانه را آغاز کرده باشند، راه‌های دیگری را نیز پیموده و بیگانه با محیط‌های کارگری و کار در میان کارگران نبودند، به عکس اتخاذ مشی مسلحانه تا آنجا که مربوط به شرایط داخلی‌ست، اتفاقاً مبتنی بر همین شناخت و آگاهی‌ست.

به هر رو اعتراضات و اعتصابات کارگری که با تشدید تضادها در اواخر دهه چهل و محو شدن تدریجی اثرات رفرم ارضی شاه افزایش یافته بود، پس از آغاز جنبش مسلحانه بیش از پیش تشدید گردید. افزایش اعتراضات و اعتصابات کارگری، از یک سو بیانگر تشدید فشارهای سیاسی و اقتصادی بر کارگران و از سوی دیگر شکستن قدرقدرتی دولت شاهنشاهی و فرو ریختن ترس کارگران بود.

رفقای سازمان از این به بعد نیز اعتصابات و اعتراضات و مطالبات کارگری و وضعیت جنبش کارگری را به دقت دنبال می‌کنند و نسبت به این اعتصابات برخوردی فعال دارند و برای ارتقاء سطح مبارزات کارگران تلاش می‌ورزند. در این زمینه می‌توان به اعتصاب و راهپیمایی کارگران جهان چیت در سال ۵۰ اشاره کرد.

در اردیبهشت سال ۵۰ اعتصاب بزرگی درکارخانه جهان چیت رخ داد. در آن زمان، مزد روزانه کارگران در ازاء ۸ ساعت کار، طبق معیارهای وزارت کار چیزی بین ده تا دوازده تومان بود. اما

فاتح یزدی، صاحب کارخانه جهان چیت که یکی از مالکان و سرمایه‌داران بزرگ بود و در عین حال روابط نزدیکی با خاندان پهلوی داشت حتا تُرم‌های وزارت کار را هم رعایت نمی‌کرد و در ازاء ۱۲ ساعت کار، مبلغی بین ۵ تا ۷ تومان به کارگران می‌داد. کارگران جهان چیت برای افزایش دستمزد، از روز ۶ اردیبهشت دست به اعتصاب زدند. سه روز اعتصاب و تجمع در محوطه کارخانه برای افزایش دستمزد، نتیجه‌ای نداد. نماینده اداره کار کرج به این کارخانه رفت و کارگران بر این تصور بودند که وی برای اجرای مقررات وزارت کار و حمایت از کارگران به آنجا رفته است. اما این نماینده دولت، کارگران را تهدید به اخراج کرد و از آنان خواست به اعتصاب پایان دهند. به دنبال آن فرمانده ژاندارمری کرج با چند ژاندارم وارد کارخانه شده و کارگران را تهدید کردند. کارگران تصمیم گرفتند به سمت وزارت کار در تهران دست به راهپیمایی بزنند. پس از آن رئیس ساواک کرج نیز کارگران را تهدید کرد که "اگر از کارخانه بیرون بیائید هر چه دیدید از چشم خودتان دیده‌اید!" و کارگران در مقابل این تهدیدها جوابشان این بود که "اگر جلو آتش و گلوله برویم بهتر از این است که این زندگی را تحمل بکنیم!" به دنبال آن، دو هزار کارگر کارخانه جهان چیت به خیابان می ریزند و به سمت تهران دست به راه پیمائی می‌زنند. در میان راه و ساعت حدود ۵ بعد از ظهر، وقتی که کارگران به کاروانسرا سنگی رسیده بودند، ژاندارم‌های شاه صفوف کارگران را مورد یورش قرار می‌دهند و کارگران را به گلوله می‌بندند. در اثر این اقدام وحشیانه رژیم شاه، حداقل سه کارگر جهان چیت کشته و چندین نفر دیگر به سختی مصدوم می‌شوند.(۱)

با وجود آنکه هر گونه اعتصاب و اعتراض کارگری در این سال‌ها به شدت سرکوب می‌شد، اما اعتصابات کارگری رو به گسترش داشت. در سال ۵۲ بار دیگر در همین کارخانه جهان چیت کارگران دست به اعتصاب زدند که کارفرما تعدادی از کارگران پیشرو را دستگیر و به اتهام "خرابکاری" آن‌ها را تحویل ساواک داد. کارگران نه فقط فاقد تشکلهای واقعی بودند، بلکه ساواک خود، سندیکاها و تشکلهای زوباتوفی (۲) دائر کرده و از طریق این تشکلهای، عناصر پیشرو کارگری را شناسائی و به دام می‌انداخت و از کار اخراج و روانه زندان می‌ساخت. هر چند سازمان امنیت و دستگاه پولیسی شاه در وهله نخست سعی می‌کرد هر اعتصاب و اعتراضی را در نطفه خفه کند، اما اگر موفق به چنین

کاری نمی‌شد در کمال خشونت آن را سرکوب می‌نمود و به خون می‌کشید. در اعتصابی که سال ۵۳ در نفت در گرفت، ساواک ۵۳ تن از کارگرانی را که در زمره فعال‌ترین و پیشروترین کارگران بودند دستگیر نمود و به زندان انداخت و آن‌ها را از برخی حقوق اجتماعی نیز محروم ساخت و در نهایت نیز از تمام آن‌ها به زور تعهد گرفت که در فعالیت‌های اجتماعی دخالت نکنند. چنین است که در طول سال‌های پس از سیاه‌کل ده‌ها کارگر پیشرو از کار اخراج می‌شوند و یا به زندان می‌افتند که با قیام ۲۲ بهمن از زندان آزاد می‌گردند.

دو سال و نیم بعد از حماسه سیاه‌کل، سازمان در حالیکه در تمام طول این سال‌ها، اعتصابات، مبارزات، مطالبات، اشکال مبارزه و تمام جزئیاتی که مربوط به مبارزه طبقه کارگر می‌شود را در تهران، کرج، گیلان، شیراز، تبریز، اصفهان و برخی دیگر از استان‌ها و شهرهای بزرگ دنبال می‌کند، پیوسته از تشکل طبقه کارگر و از اینکه این مبارزات و اعتصابات، گام‌های موثری در راه تشکلیابی طبقه کارگر محسوب می‌شود، یاد می‌کند. رفقای ما علاوه بر ارتباط‌ها و تماس‌های فردی در مقیاس این یا آن کارخانه، در راه بسیج کارگران و کشاندن آن‌ها در مقیاس وسیع به مبارزه تلاش می‌ورزند. رفقای ما در همان حال که با مبارزه مسلحانه، خود را در مقیاس تمام جامعه مطرح می‌کنند و سدهائی را که شاه برای بی‌خبری توده‌ها از فعالیت پیشگامان ایجاد کرده بود می‌شکنند در عین حال در اقدامات و عملیات ویژه، نفوذ خود را در میان کارگران گسترش می‌دهند. اعدام انقلابی فاتح یزدی سرمایه‌دار و صاحب کارخانه جهان چیت در مرداد ماه سال ۵۳ تاکتیک تبلیغی و اقدام مستقیم در رابطه با کارگران و بردن سازمان به درون کارگران در ابعاد وسیع اجتماعی است. فاتح یزدی نمونه و سمبلی از طبقه سرمایه‌دار بود و عکس‌العمل وی در برابر اعتصابات کارگران برای افزایش دستمزد نیز، نمونه آشکاری از روش این طبقه در برابر کارگران. رفقای ما با دقت کم نظیری اثرات اجتماعی تاکتیک‌های خود را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دادند. در بیانیه‌های توضیحی که در باره این عملیات در میان کارگران پخش شد، رابطه سرمایه‌داران با رژیم شاه، رابطه کلی سرمایه‌داری ایران با امپریالیسم و نیز نقش دولت در دفاع از منافع سرمایه‌داران به زبان ساده توضیح داده می‌شود و بدین گونه، سازمان نه فقط اتوریته و قدرت دولت شاهنشاهی را زیر سؤال می‌برد و توجه توده کارگران را

به سوی پیشاهنگ معطوف می‌سازد، بلکه تبلیغات سوء رژیم علیه چریک فدائی و کوشش‌های مذبوحانه آن برای دور نگاه داشتن توده‌های مردم از پیشاهنگ را خنثا می‌کند. اسناد و انتشارات سازمان در آن سال‌ها تماماً حاکی از آن است که رفقای ما در همان حال که از هر نوع مبارزه صنفی و اقتصادی طبقه کارگر حمایت می‌کنند به منظور به میدان کشاندن وسیع‌تر نیروهای طبقه نیز تلاش می‌کنند.

ترکیب نیروها و جایگاه کارگران در سازمان

ترکیب نیروهای سازمان و جایگاه کارگران در این ترکیب، با هیچ سازمان و حزب دیگری حتا در طول سال‌های ۴۹ تا قیام و به ویژه بعد از قیام قابل قیاس نیست. در ترکیب نیروهای سازمان، در آغاز اگر چه روشنفکران کمونیست و انقلابی وزن بیشتری داشتند، اما اولاً اغلب این رفقاء نیز از خانواده‌های کارگری و زحمتکش برخاسته بودند، ثانیاً از نزدیک با کارگران و زحمتکشان در تماس و با درد و رنج آنان آشنا بودند و از این گذشته کم نبودند رفقای کارگری که در سازمان فعالیت می‌کردند. در این جا بی مناسبت نیست به نمونه‌هایی در این زمینه اشاره کنیم:

رفیق اسکندر صادقی نژاد، هم‌رزم رفیق پویان، کارگر تراشکار، بینان گذار و دبیر سندیکای کارگران فلزکار مکانیک است که در آغاز سال ۵۰، در کنار رفقاء مسعود احمد زاده، حمید اشرف، امیر پرویز پویان و عباس مفتاحی عضو مرکزیت سازمان است. رفیق جلیل انفرادی که خود یکی از حماسه سازان سیاهکل است، کارگر جوشکار، دبیر سندیکای کارگران فلزکار مکانیک بود. رفیق حسن نوروزی کارگر راه آهن در سال ۵۰ عضو مرکزیت سازمان است. رفیق یوسف زرکار که بلافاصله پس از سیاهکل به سازمان پیوست، کارگر راه آهن بود. رفقاء جعفر اردبیلچی و اصغر عرب هریسی هر دو کارگر آهنگری بودند. رفیق مناف فلکی، کارگر قالبیاف بود و هر سه این رفقاء در سال ۵۰ تیر باران شدند. رفیق محمد چوپان‌زاده کارگر بنا بود که به گروه رفیق جزنی پیوست در سال ۴۶ زندگی مخفی آغاز کرد و پس از دستگیری، در سال ۵۴ همراه با سایر رفقا در زندان ترور شد. رفیق رحیم خدادادی کارگر مزرعه و کوره پزخانه، رفیق کاظم شهید ثالث کارگر شرکت "ریمینکو" هر دو پس از سیاهکل به سازمان پیوستند. بندعلی مرادی از قهرمانان مقاومت در زندان شاه کارگر خیاط، حسین قاسم نژاد کارگر خیاط، خلیل هوشیاری کارگر یکی از کارخانه‌های رشت، علیرضا کیائی از نفتگران پالایشگاه تهران، خشایار خواجیان، محمد حسین دیانک شوری و . . . از جمله رفقای کارگری هستند که پیش یا

در مقطع آغاز حماسه سیاهکل با سازمان بوده و در راه آرمان‌های طبقه کارگر جان باخته‌اند. با آغاز مبارزه مسلحانه و تداوم فعالیت‌های سازمان، نفوذ سازمان در میان کارگران افزایش یافت و پیشروترین کارگران نیز یا به صفوف سازمان می‌پیوستند و یا خود را جانبدار آن می‌دانستند.

رفقا یدالله زارع کاریزی کارگر کارخانه نپتون، عبدالله کریم پور کارگر اسکله، حسن محمدی راننده، جهان بخش پایداری، بهنام امیری دوان کارگر کارخانه کارتون سازی و کفش وین، رفیق اکبر پارسی کیا کارگر چاپ که در جریان قیام جان باخت و بسیاری دیگر، از جمله رفقای کارگری بودند که پیش از قیام به سازمان پیوستند. رفیق مرتضی (ایوب) کریمی کارگری آگاه، مبلغی توانا که از سال ۴۹ هوادار سازمان بود، در سال ۵۵ دستگیر و به ۱۴ سال زندان محکوم شد. پس از قیام دوباره به سازمان پیوست و در سازماندهی کارگران چاپ تهران، کارگران پروژه آبادان، نقش فعال و ارزنده‌ای ایفاء کرد و در سال ۶۲ به دست دژخیمان جمهوری اسلامی تیر باران شد. رفیق جهانگیر قلعه میاندوآب، کارگر لوله کشی و تأسیات، رفیقی آگاه و مبارز، پیش از قیام به سازمان پیوست، در بخش تشکیلات کارگری سازمان فعالیت می‌کرد و نقش بسیار مهمی در سازماندهی کارگران بیکار ایفاء نمود. رفیق جهان در متینگ سازمان در روز ۱۷ دلو [بهمن] ۵۹ دستگیر و توسط مزدوران جمهوری اسلامی تیر باران شد. به این لیست البته می‌توان اسامی دیگری را نیز اضافه و آن را تکمیل کرد، اما باید متذکر شد که این لیست به طور قطع تمام رفقای کارگری را که به سازمان پیوسته‌اند دربر نمی‌گیرد بلکه فقط مشمول آن رفقای است که توسط مزدوران تیرباران شده و یا در درگیری‌ها جان باخته‌اند. با این وجود، موضوع پیوستن رفقای کارگر به سازمان، به روشنی نشانه استقبال کارگران از جنبش فدائی و نفوذ سازمان در جنبش کارگری است.

اگر بتوان لیستی ولو ناقص از رفقای کارگری که در صفوف سازمان به فعالیت پرداخته‌اند و تا پیش از قیام جان باختند را تنظیم نمود و براین پایه تاحدودی نفوذ قابل توجه سازمان در میان کارگران را مشاهده کرد، اما تهیه لیستی از رفقای کارگری که پس از قیام به سازمان پیوستند و جانبدار سازمان شدند تقریباً غیر ممکن است. در این جا نیز فقط به چند نمونه اشاره می‌کنیم. رفیق خیرالله حسونند کارگر صنایع فولاد اهواز و نماینده منتخب کارگران و عضو کمیته کارگری سازمان در خوزستان و سپس در تهران، رفیق داوود مدائن کارگر شرکت فلور اصفهان و از اعضای برجسته سازمان، رفیق غلامرضا مولائی بیرگانی، کارگر جنرال موتورز عضو کمیته کارگری تهران، رفیق محمد علی ابرندی سازمانده مبارزات کارگران پروژه نورد اهواز، رفیق عبدالله طهماسبیان کارگر خباز، رفیق اقبال طاهرخو کارگر جوشکار، رفیق فرزاد صیامی کارگر بافنده سوزنی، بهمن راست خدیو کارگر

ماهگیری، علی اکبر حیدریان کارگر کوره پزخانه، ونداد ایمانی کارگر کارخانه نساجی (شماره ۲ قائم شهر)، علی میرشکاری کارگر کوره پزخانه و سنگ بری، احمد رضا بیک محمدی هزاوه کارگر تریکو باف، محمد چشم به راه کارگر بندر، محمد سلیمانی کارگر کارگاه قاب سازی و ده ها رفیق کارگر دیگر، از رفقای کارگر سازمان می باشند که توسط مزدوران جمهوری اسلامی، بعد از قیام کشته شده اند و باید اضافه نمود که ده ها رفیق کارگر دیگر نیز به زندان افتاده اند.

در زمان حکومت شاهنشاهی یعنی از فاصله حماسه سیاهکل تا قیام ۲۲ بهمن، به دلیل وجود دیکتاتوری و اختناق شاهنشاهی، تاثیر فعالیتهای سازمان بر جنبش کارگری و میزان نفوذ آن در میان کارگران را نمی شد فهمید. تاثیر فعالیتهای سازمان بر جنبش کارگری و نفوذ آن در میان کارگران در زمان دیکتاتوری شاه زمانی آشکار شد که در پی قیام ۲۲ بهمن ۵۷ گروه گروه از کارگران به سازمان پیوستند به نحوی که به جرأت می توان گفت در هیچ کارخانه ای نبود که نیروی کارگری سازمان در آن حضور نداشته باشد. بازتاب و نتایج این حضور را در شماره های مختلف نشریه کار که پس از قیام انتشار یافت و تیراژ آن تا ۲۰۰ هزار رسید می توان به خوبی مشاهده کرد. اخبار و گزارشات متعدد کارگری، موضع گیری کارگران در کارخانه های مختلف، انعکاس خواستها و مشکلات کارگران، درج اشعار و مقالاتی که توسط رفقای کارگر تهیه می شد، بازتاب وسیع وضعیت تشکلهای کارگری و گزارش از اقدامات و پیشرفت های شوراهای کارگری و بازتاب وسیع نظرکارگران در ستون کارگران سخن می گویند، همه این ها نشان از نفوذ سازمان در میان طبقه کارگر و روی آوری کارگران به سمت سازمان بود. کارگران در مهم ترین کارخانه های استان آذربایجان مانند سایر استان ها در مقیاس گسترده ای به سمت سازمان روی آوردند. در بسیاری از کارخانه های تبریز کارگران به طور یکپارچه طرفدار سازمان بودند. رفقای کارگر در کارخانه کبریت سازی درصدد آن برآمده بودند که آرم سازمان را بر روی قوطی های کبریت چاپ کنند. در سال ۵۸ در تمام شهرهای بزرگ به مناسبت سیاهکل مراسمی برگزار گردید که همه جا مورد استقبال کارگران قرار گرفت. در تهران صدها هزار تن از کارگران و هواداران و توده های مردم در مراسم بزرگداشت ۱۹ بهمن شرکت کردند. در این مراسم علاوه بر گروه های متعدد و مختلفی از هواداران سازمان، ده ها گروه و سازمان و تشکل برای سازمان پیام فرستاده بودند که در میان آن ها پیام گروه های زیادی از کارگران پیشرو نیز وجود داشت. کارگران پیشرو صنعت نفت، کارگران پیشرو صنعت پتروشیمی جنوب، کارگران پیشرو صنایع فولاد، کارگران

پیشرو بندر خمینی، کارگران پیشرو نفت تهران، کارگران قالیباف اردبیل و بسیاری دیگر از گروه‌های کارگری به مناسبت بزرگداشت حماسه سیاهکل برای سازمان پیام فرستاده بودند. در اول ماه مه روز جهانی کارگر در همان سال، حدود ۵۰۰ هزار نفر از کارگران و هواداران سازمان و سایر نیروهای چپ در آن شرکت کردند. در اهمیت سیاهکل و جنبش فدائی، عظمت و تاثیرات آن بر جنبش کارگری و کل جنبش انقلابی همین بس که گفته شود، نه در آن مقطع تاریخی و شروع مبارزه مسلحانه در سیاهکل، نه در سال‌های بعد از آن تا قیام ۲۲ بهمن و نه بعد از آن نه فقط هیچ حزب و سازمان کمونیستی را نمی‌توان با سازمان قیاس کرد، بلکه حتا مجموعه این سازمان‌ها و احزاب نیز پس از ۴ دهه، نه به لحاظ نظری از چنان موقعیتی برخوردار شده‌اند و نه به لحاظ عملی.

زیر نویس:

- ۱- مشروح ماجرای این اعتصاب و راهپیمائی توسط یکی از کارگران جهان چیت که در اثرتیراندازی مزدوران شاه در جریان راه پیمائی زخمی شد و بعد از قیام به سازمان پیوست، در نشریه کار مورخ ۱۰ اردیبهشت ۵۸ ویژه اول ماه مه درج شده است.
- ۲- زوباتف - رئیس اداره آگاهی شهر مسکو و بدعت گذار سوسیالیسم پولیسی بود که سازمان های کارگری جعلی که تحت قیمومت ژاندارم ها و پلیس بودند تشکیل داده بود برای اینکه کارگران را به دام بیندازد و از جنبش انقلابی دور سازد.